

## اسلام پذیری ایرانیان

### آیا اسلام از راه شمشیر به ایران تحمیل شد؟!

ماجرای دعوت ایرانیان به اسلام، به روزگار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برمی گردد؛ آن گاه که در ضمن نامه ای به «خسرو پرویز» وی را به اسلام فراخواند و وی نامه پیامبر اسلام را پاره کرد و به نماینده خود در «یمن»، که وی را «بازان» می گفتند، دستور داد تا پیامبر را دستگیر کند و به نزد او برد! اما، وقتی که فرستادگان «بازان» نزد پیامبر رسیدند و از او خواستند تا به همراه ایشان نزد «خسرو پرویز» برود، پیامبر به آنان فرمود: «اکنون بروید و فردا نزد من آیید.» و به ایشان خبر داد که «خسرو پرویز» به فرمان پسرش «شیرویه» به قتل رسیده است! (و لذا، مأموریت شما ملغی شد). ... مأموران «بازان» که با خودداری پیامبر از آمدن و این خبر عجیب روبه رو شدند، برای کسب دستور جدید، به یمن بازگشتند؛ و این در حالی بود که هنوز اخبار کشته شدن «خسرو پرویز» بدانجا نرسیده بود. آنان این خبر را به «بازان» گزارش دادند. پس از چند روز، پیکی از ایران رسید و این خبر را تصدیق کرد! بنابراین، «بازان» و همراهان وی دانستند که - با توجه به بُعد مسافت بین ایران و مدینه- پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) جز به الهام الهی نمی توانسته است از آن حادثه باخبر شود. در نتیجه، همگی به اسلام گرویدند. و اینان نخستین گروه ایرانی ای بودند که با میل و رغبت، اسلام را پذیرفتند.<sup>۱</sup>

### اما، خلاصه ماجرای درگیری مسلمانان با سپاه ایران:

پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، گروهی از قبایل عرب که در حجاز و عراق و یمن می زیستند، با پیامبرنمایانی نظیر «مسيلمه» و «سجاح» هم پیمان شدند و دست به فتنه و آشوب زدند. در این هنگام، ابوبکر صدیق (خلیفه وقت اسلام) «خالد بن ولید» را مأمور آرام کردن آنان ساخت. «خالد» نیز با برخی از این قبایل «مصالحه» کرد و با گروهی دیگر کارش به جنگ کشید. نهایتاً، «سواد» و «حیره» در عراق را به تصرف درآورد. این درحالی بود که «دولت ساسانی» از این قبایل آشوبگر علیه اسلام حمایت می کرد. همین امر موجب شد تا سپاه اسلام با دولت ساسانی درگیر شود (که نتیجه آن، جنگ هایی بود چون «ذات السلاسل» در بین النهرین). نهایتاً، جنگ به داخل ایران کشیده شد و دولت ساسانی سرنگون گشت.<sup>۲</sup>

بنابراین، کسی که به دیده انصاف به مطالعه تاریخ بنگرد، با «دکتر زرین کوب» هم نوا خواهد شد که: «سبب آمدن خالد به عراق، چنان که از تأمل در قرائن بر می آید، تنبیه اعراب عراق و هم پیمانان اهل رده [= مرتدان] بوده است لیکن ناچار منتهی به تصادم با لشکریان ایران شده و جنگها و فتحهای اسلام از آن میان پدید آمده است».<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . بنگرید به: «الکامل فی التاریخ»، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۴۶ (چاپ بیروت)؛ و نیز «تاریخ ابن خلدون»، ج ۲، ص ۷۹۲ و ۷۹۴ (چاپ بیروت).

<sup>۲</sup> . به اعتراف مورخان پُرآوازه ای همچون طبری، ابن اثیر، ابن خلدون و بلاذری.

<sup>۳</sup> . تاریخ ایران بعد از اسلام، زرین کوب، ص ۲۹۵.

بنابراین، این خود دولت ساسانی بود که جنگ افروزی کردند. علاوه بر این، حتی مردم «حیره» و بسیاری از ایرانیان نیز از جنگ مسلمانان با دولت ساسانی خشنود بودند، و از آن به منزله «نبردی نجات بخش» برای توده مردم یاد کردند. «یحیی بن آدم» در کتاب «الخراج» آورده است که رؤسای «سواد» عراق، پس از پیروزی مسلمانان، به خلیفه وقت چنین گفتند:

«وضع ما چنان بود که پارسیان بر ما چیره شدند و در حق ما آسیب و بدی روا داشتند و از بدیها و ستمهای ایشان سخت گفتند تا به جایی که از نوامیس و زنان خود یاد کردند! آنگاه به خلیفه گفتند: چون خدا شما را به دیار ما آورد از آمدنتان شادمان شدیم و نه شما را از کاری باز داشتیم و نه با شما کارزار کردیم تا آنان را از سرزمین ما بیرون رانید.»<sup>۴</sup>

پروفسور «توماس آرنولد» در کتاب ارزنده «تاریخ گسترش اسلام» می نویسد:

«زجر و شکنجه و تجسس عقاید و دین در تمام مردم (ایران) یک نوع حسّ تنفر علیه دین رسمی زرتشتی و خاندان پادشاهی، که به تحمیل آن بر مردم کمک می نمود، به وجود آورده بود و موجب آن شده بود که فتح اعراب به صورت یک نوع نجات و رهایی و آزادی جلوه نماید.»<sup>۵</sup>

این شواهد نشان می دهد که مردم ایران از حکومت ستمگرانه «یزگرد» و اوضاع دینی آن روزگار راضی نبودند و به همین دلیل بود که پادشاه را در برابر سپاه اسلام تنها گذاشتند و ارتش ایران نیز به دفاع جدی برخاست؛ زیرا، مورخان گزارش نموده اند که چهار هزار سپاه ایرانی، که آنان را «سپاه شاهنشاه» (یا به اصطلاح «گارد سلطنتی») می گفتند، از «ابوموسی» فرمانده مسلمانان امان خواستند که به سپاه اسلام بپیوندند و در محاصره «شوشتر»، مسلمین را یاری کردند و همگی اسلام آوردند و سپس در «کوفه» مسکن گزیدند. (به گزارش کتاب معروف «فتوح البلدان»، اثر مورخ «بلادری»<sup>۶</sup>.)

مهم تر از همه اینکه هیچگاه شکست نظامی موجب نشد که ایرانیان باستان، دین خود را رها کنند. مگر ایرانیان در یورش «اسکندر مقدونی» از یونانیان شکست نخوردند؟ ولی آیا آداب و رسوم یونانیان را پذیرفتند؟

پس، به چه دلیل ایرانیان گروه گروه به اسلام گرویدند و جزو مدافعان بزرگ آن شدند؟ نمونه هایی از این دست عبارتند از: مفسران بزرگ قرآن (طبری، زمخشری، بیضاوی، فخر رازی، نیشابوری و ...); محدثان جوامع حدیث نبوی (بخاری، ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی، ترمذی و ...).

چه دلیلی داشت که حتی در ادبیات عرب، ایرانیانی چون «سیبویه پارسی»، «ابوعلی فارسی»، «عبدالقادر جرجانی»، «فیروزآبادی» و دیگران، خدمات شایانی به زبان عربی نمایند؟ آیا این دستاورد، دستاورد دینی بود که به زور شمشیر بر آنها تحمیل شده بود؟!

<sup>۴</sup> . الخراج، یحیی بن آدم، ص ۵۰؛ مقایسه شود با: الأموال، ابو عبید قاسم بن سلام، ص ۲۰۴ (چاپ مصر).

<sup>۵</sup> . تاریخ گسترش اسلام، توماس آرنولد، ترجمه دکتر ابوالفضل عزّتی، ص ۱۴۹ (چاپ دانشگاه تهران).

<sup>۶</sup> . فتوح البلدان، بلادری (بخش مربوط به ایران)، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، ص ۳۰ و ۴۱.

از اینها گذشته، به گواهی تاریخ، پس از ورود اسلام به ایران، زرتشتیان ایران اجازه داشتند تا آیین زرتشتی و آتشکده های خویش را نگه دارند، و آنان شاهد هیچ گونه اجباری در تغییر دین خود از سوی مسلمانان نبودند؛ تا جایی که آتشکده های آنان قرن های متمادی همچنان مصون از هر گونه گزندی باقی ماند.

پروفسور «ادوارد براون» در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» چنین می نویسد:

«چه بسا تصور کنند که جنگجویان اسلام، اقوام و ممالک مفتوحه را در انتخاب یکی از دو راه مخیر می ساختند: اول قرآن، دوم شمشیر! ولی این تصور صحیح نیست زیرا گبر و ترسا و یهود اجازه داشتند آئین خود را نگه دارند و فقط مجبوره دادن جزیه (مالیات سرانه) بودند و این ترتیب کاملاً عادلانه بود زیرا اتباع غیر مسلم خلفا، از شرکت در غزوات و دادن خمس و زکات، که بر امت پیامبر فرض بود، معافیت داشتند [و همچنین، با دادن جزیه، آزادی و حفظ جان و مالشان تضمین می شد].»<sup>۷</sup>

«ادوارد براون» در ادامه می گوید:

«مسلم است که قسمت اعظم کسانی که تغییر مذهب دادند، به طیب خاطر و به اختیار و اراده خودشان بود. پس از شکست ایران در «قادسیه»، فی المثل چهار هزار سرباز دیلمی (نزدیک بحر خزر) پس از مشاوره تصمیم گرفتند به میل خود اسلام آورند و به قوم عرب ملحق شوند. این عده در تسخیر «جلولا» به تازیان کمک کردند و سپس با مسلمین در کوفه سکونت اختیار کردند و اشخاص دیگر نیز گروه گروه به رضا و رغبت، به اسلام گرویدند.»<sup>۸</sup>

این از رفتار مسلمانان در برابر دشمنان شکست خورده. اما، اکنون بیایید خلاصه وار به رفتار خسرو پرویز (پادشاه ایران) در برابر رقیبان شکست خورده اش نیز نظری بیفکنیم:

ایرانیان آتش پرست، پس از بدست گرفتن قدرت در سرزمین روم، برای از بین بردن مسیحیت، به فجیعترین ستم ها دست می زدند؛ مثلاً به شعایر و مقدسات دینی توهین می شد، و عبادتگاه ها تخریب می شد. حدود ۱۰۰ هزار مسیحی به قتل رسیدند. در همه جا آتشکده ساخته شد، پرستش آتش و آفتاب با زور سرنیزه رواج یافت. صلیب مقدس (که بر اساس اعتقاد مسیحیان، مسیح روی آن به دار آویخته شده بود) از روم به مداین انتقال یافت. «ادوارد گین» در این باره می نویسد:

«اگر اهداف خسرو پرویز، اهداف نیک و درستی بودند، پس از شکست دادن فوکاس، با رومی ها صلح می کرد و از هراکلیتوس به عنوان دوست خود استقبال می نمود؛ زیرا هراکلیتوس، به انتقام مورس قیام کرده بود. اما خسرو پرویز، با ادامه جنگ، چهره واقعی خود را نشان داد.»<sup>۹</sup>

<sup>۷</sup> . تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۱، ص ۲۹۷.

<sup>۸</sup> . همان.

<sup>۹</sup> . The History of the Decline and Fall of the Roman Empire, (5/74).

در این حال، میان ظلم و ستم پادشاه ایران و روم چه تفاوتی وجود داشت، و پادشاه فاتح ایران، خود را چقدر بزرگ می‌پنداشت؟ پاسخ این سؤال از نامه‌ای روشن می‌شود که خسرو پرویز از بیت المقدس برای هرقل فرستاد. متن نامه چنین است:

«از بزرگترین خدایگان روی زمین یعنی از طرف خسرو، مالک تمام روی زمین، به آن غلام و بنده بی شعور، یعنی هرقل. تو می‌گویی که بر خدایت اعتماد و توکل داری؛ پس چرا خدای تو، نتوانست اورشلیم (بیت المقدس) را از دست من بگیرد؟»

در ضمن، درست است رفتار برخی از فرمانروایان «اموی» (چون «یزید»، «حجاج بن یوسف»، «عبدالملک مروان» و غیره) شایسته نبوده است، اما نمی‌توان این را به قرآن و اسلام ربط داد؛ زیرا، آنان حتی با خاندان ارجمند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز درافتادند! چرا کسی نیست که از «سلمان فارسی» بدگویی کند (او که از سوی خلیفه مسلمین، فرمانروایی «مداین» را به عهده گرفت)؟

گویا مردم خبر ندارند که پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) در آخرین حج خود، در حضور هزاران مسلمان در خصوص «برابری عرب و عجم» چنین گفت: « لا فَضْلَ عَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ»: هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب برتری نیافت، جز در سایه تقوای الهی.<sup>۱۰</sup>

و نیز دست خود را بر شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود: « لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالْأَثَرِيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ »: اگر ایمان در ستاره تریا باشد، مردانی از اینها [= اهل فارس] بدان دست خواهند یافت.<sup>۱۱</sup>

ناگفته نماند که، مبارزات مسلمانان همواره جنبه دفاعی داشته و در نتیجه دفع ظلم دشمنانشان بوده است و بس. به عنوان مثال، بعد از آنکه در هفتاد و چند آیه به مؤمنان دستور خودداری از جنگ داده شد، سرانجام در سال دوم هجری (و بعد از تحمل آن همه نامرادی از دشمنانشان)، آیه زیر اولین آیه ای است که به مسلمانان دستور جهاد می‌دهد:

### أَنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند. (حج/۳۹)

<sup>۱۰</sup> . تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ص ۱۱۰ (چاپ بیروت)؛ مقایسه شود با ترجمه آن به قلم دکتر محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۵۰۴.

<sup>۱۱</sup> . سنن الترمذی/۳۳۱۰، باب: و من سورة الجمعة؛ [حکم الألبانی: صحیح].

و این هم آیه دیگری که دلیل مبارزات مسلمانان را بیان می فرماید:

### أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

آیا با مردمانی نمی جنگید که پیمان های خود را [ مکرراً ] شکسته اند و [ قبلاً نیز ایشان بودند که ] تصمیم به اخراج پیغمبر [ از مکه ] گرفته اند و [ هم ایشان بودند که ] نخستین بار [ ادیت و آزار و تجاوز و تعدی به جان و مال ] شما را آغاز کرده اند؟ (توبه/۱۳)

دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی، در باب گسترش اسلام در بلاد مختلف جهان، چنین می گوید:

«پیشرفت سریع قرآن موجب شده که مورخین دشمن اسلام، این پیشرفت را معلول دو چیز بدانند. یکی آزادی هایی که در این دین موجود است و دیگر زور شمشیر! ولی باید دانست که این نسبت های ناروا روی پایه و اساس صحیحی نیست ... رسم عربها این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می گذاردند و این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود ترجیح می دادند، بدان جهت بود که عدل و دادی را که از آن عربهای فاتح می دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند. تاریخ این مطلب را ثابت کرده که ادیان به زور شمشیر پیشرفت نکرده اند.»<sup>۱۲</sup>

برگرفته از مقاله

«اسلام پذیری ایرانیان»

محقق: مصطفی حسینی طباطبایی

(با تلخیص و دخل و تصرف و اضافات)

<sup>۱۲</sup> . تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه هاشم حسینی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.